



22110223



International Baccalaureate®  
Baccalauréat International  
Bachillerato Internacional

**PERSIAN A1 – STANDARD LEVEL – PAPER 1**  
**PERSAN A1 – NIVEAU MOYEN – ÉPREUVE 1**  
**PERSA A1 – NIVEL MEDIO – PRUEBA 1**

Wednesday 11 May 2011 (morning)

Mercredi 11 mai 2011 (matin)

Miércoles 11 de mayo de 2011 (mañana)

1 hour 30 minutes / 1 heure 30 minutes / 1 hora 30 minutos

---

**INSTRUCTIONS TO CANDIDATES**

- Do not open this examination paper until instructed to do so.
- Write a commentary on one passage only. It is not compulsory for you to respond directly to the guiding questions provided. However, you may use them if you wish.

**INSTRUCTIONS DESTINÉES AUX CANDIDATS**

- N'ouvrez pas cette épreuve avant d'y être autorisé(e).
- Rédigez un commentaire sur un seul des passages. Le commentaire ne doit pas nécessairement répondre aux questions d'orientation fournies. Vous pouvez toutefois les utiliser si vous le désirez.

**INSTRUCCIONES PARA LOS ALUMNOS**

- No abra esta prueba hasta que se lo autoricen.
- Escriba un comentario sobre un solo fragmento. No es obligatorio responder directamente a las preguntas que se ofrecen a modo de guía. Sin embargo, puede usarlas si lo desea.

یکی از دو متن زیر را بررسی و تفسیر کنید:

1.

چشم های ناظم از پشت عینک به پیر زن نگاه کرد و با لحن سردی پرسید:

”کی رو، کی رو میگی، ننه؟“

یکی از معلمها گفت:

”بیا تو ننه جون، در اتاقو ببند.“

5 لحن مهربان او، انگار به پیر زن قوت قلب داد. در اتاق را بست. چند قدم به جلو بر داشت

و با همان لحن التماس آمیز دوباره گفت:

”صفر علی گل باغی رو آقای ناظم، خدا عمرتون بده. خدا سایه تونو از سرما فقیر فقرا کم نکنه.“

اخم های ناظم توهم رفت:

10 ”ننه، تو مادرشی؟“

پیر زن نالید:

”دیگه نمی کنه، غلط کرد، بلا نسبت شما گه خورد آقای ناظم. حالیش نبوده. تورو خدا از

مدرسه بیرونش نکنین.“

ناظم با خلقی دوباره گفت:

15 ”پرسیدم تو مادرشی؟“

چشمهای واسوخته و بی مژه پیر زن بهم خورد و اشک توی آن جمع شد:

”ننه جونه شم. آقای ناظم تورو به عصمت زهرا بیرونش نکنین، بی مادره.“

”می دونی ننه، نوه ات چیکار کرده؟ می دونی؟ دزدی کرده. قلم خودنوینس همشاگردیشو

دزدیده.“

20 پیر زن به ناله و نفرین افتاد:

“خدا ورش داره. خدا جونمرگش کنه، بلا نسبت شما گه خورده. آقای ناظم این دفعه...”  
ناظم حرف او قطع کرد:

“می دونی نه، تخم مرغ دزد، شتر دزد می شه، می دونی؟! اگه حالا جلوشو بگیرن فردا از دیوار مردم بالا می ره، می دونی؟”

25 اشک به صورت پیرزن غلتید:

“خدا ذلیلش کنه آقای ناظم، ببخشیدش. میگه قرض گرفته بوده، ندزدیده. این چند روزه که از مدرسه بیرونش کردین...”

صدای پیر زن میان حق حق گریه اش شکست:

“خدا می دونه، یه تومن هر روز پول تو جیبی میگیره، عصر که میاد خونه هیچیش نمونده.

30 آخه ما از کجا داریم، باباش نون می بره دوره. از صبح تا شوم جون میکنه. من رخت می شورم تا این جونمرگ شده بتونه بیاد مدرسه درس بخونه. آقای ناظم دیگه نمیکنه، این دفعه...”

فراش در اتاق را باز کرد. موج سرد توی اتاق آمد:

آقا، زنگه...”

جمال میر صادقی، ناوه پیر زن (۱۳۶۸)

— موضوع این قسمت منتخب، چه نوع رویارویی می باشد؟

— نویسنده، فضای این صحنه را چگونه وصف می کند؟

— ویژگیهای عمده زبان پیر زن کدامند و سهم آنها در گیرایی این قسمت تا چه حد است؟

- 20 رفت یوسف را بزدان باز داشت  
پس بزن پنجاه چوب محکمش  
کین دم آهش بشنوم از دور جای  
روی یوسف دید دل بارش نداد  
دست خود بر پوستین بگشاد سخت
- 25 ناله می کرد یوسف زار زار  
گفتی آخر سخت تر زن ای صبور  
گر زلیخا بر تو اندازد نظر  
بی شک اندازد مرا در پیچ پیچ  
بعد از آن چوبی قوی را پای دار
- 30 چون ترا بیند نشانی باشدت  
غلغلی افتاد در هفت آسمان  
سخت چوبی زد که در خاکش فکند  
گفت بس، کین آه بود از جایگاه  
آه آن باد این ز جایی نیز بود
- 35 آه صاحب درد آید کارگر  
حلقه را باشد نگین ماتم زده  
در صف مردان نباشی مرد تو  
شب کجا یابد قرار و روز هم.
- چون زلیخا حشمت و اعزاز داشت  
با غلامی گفت بنشان این دمش  
بر تن یوسف چنان بازو گشای  
آن غلام آمد بسی کارش نداد  
پوستینی دید مرد نیک بخت
- 5 مرد هر چوبی که می زد استوار  
چون زلیخا بانگ بشنودی ز دور  
مرد گفت ای یوسف خورشید فر  
چون نبیند بر تو زخم چوب هیچ  
برهنه کن دوش، دل بر جای دار
- 10 گرچه این ضربت زیانی با شدت  
تن برهنه کرد یوسف آن زمان  
مرد حالی کرد دست خود بلند  
چون زلیخا زو شنود آن بار آه  
پیش ازین آن آهها ناچیز بود
- 15 گر بود در ماتمی صد نوحه گر  
گر بود در حلقه صد غم زده  
تا نگردي مرد صاحب درد تو  
هر که درد عشق دارد، سوز هم

عطار، منطق الطیر (۲۵۳۶)

- زمینه صحنه رویدادهای این داستان را توصیف کنید.
  - عطار برای اشاره به وجود خدا در جهان، از چه تدابیر ادبی استفاده می کند؟
  - معنای عمده این قسمت منتخب به نظر شما چیست؟
-